

دیدگاه مکتب تفکیک درباره عقل، معرفت دینی را ناکارآمد می‌کند

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: مکتب تفکیک درباره عقل به لحاظ هستی‌شناسی هم نگاه‌های متفاوتی دارد...



دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: مکتب تفکیک درباره عقل به لحاظ هستی‌شناسی هم نگاه‌های متفاوتی دارد اما در این زمینه کارهای علمی زیادی شده است لذا ما کارکرد و مباحث روش شناختی و معرفت‌شناختی عقل را در حد ضرورت دنبال می‌کنیم.

به گزارش خبرنگار ایگنا، حجت الاسلام والمسلمین حمیدرضا شاکرین، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، امروز دوشنبه ۱۴ آذرماه در سمینار «عقل، اخباری‌گری و تفکیک» با موضوع «بررسی کارکرد عقل در کلام عقلی - فلسفی و کلام تفکیکی» سخنرانی کرد.

در ادامه گزیده سخنان وی را می‌خوانید:

بحث از کارکرد عقل در حوزه علم کلام، یکی از مباحث بسیار مهم روش‌شناختی علم کلام است که از دیرباز مورد توجه قرار داشته است. طبیعتاً جریان‌هایی در این زمینه در مقابل هم قرار می‌گیرند که از جمله آنها جریان عقل‌گرا و به خصوص با رویکرد فلسفی که جریان غالب تاریخ کلام شیعه است در مقابل جریان تفکیک است. امروزه جریان تفکیک را با رویکرد بسیار متفاوتی در برابر این جریان می‌بینیم و به همین دلیل بررسی تطبیقی این دو در رابطه با مسئله عقل و کارکرد آن به میزان بسیار زیادی در تنقیح و پالایش و تقویت روش‌شناسی علم کلام می‌تواند مفید و موثر باشد. اشتراکات مکتب فلسفی و تفکیکی

مکتب تفکیک درباره عقل به لحاظ هستی‌شناسی هم نگاه‌های متفاوتی دارد اما در این زمینه کارهای علمی زیادی شده است لذا ما کارکرد و مباحث روش‌شناختی و معرفت‌شناختی عقل را در حد ضرورت دنبال می‌کنیم. در رابطه با کارکرد عقل در حوزه مباحث اعتقادی، ابتدا باید ببینیم این دو رویکرد یعنی عقلی و فلسفی و تفکیکی چه مختصاتی دارند و سپس نتایج هر یک را بیان کنیم. در باب مشترکات میان آنها چند مورد وجود دارد.

یکی از اشتراکات این است که می‌توان گفت هر دو در حوزه عقاید دینی قطع و یقین را لازم می‌دانند. دوم اینکه هر دو عقل فطری را معتبر می‌دانند گرچه تعریف این دو جریان از عقل فطری متفاوت است. سوم اینکه هر دوی این جریانات تأویل‌متن‌دینی را در صورتی جایز می‌دانند که حمل بر ظاهر، ممکن نباشد و در غیر این صورت هر دو مخالف تأویل‌متن‌دینی هستند. چهارم اینکه هر دو با تفسیر به رای مخالف هستند. پنجم اینکه در حوزه تعارضات، هر دو بر این نکته تأکید دارند که بدون یک امر تقدم بخش و رجحان آور نمی‌توان دلیلی را بر دلیلی دیگر مقدم دانست. البته در تفسیر و جزئیات و مصادیق این مشترکات، اختلافاتی نیز وجود دارد بنابراین باید اختصاصات کلام فلسفی و تفکیکی را هم بررسی کنیم. اختصاصات دو نگرش

یکی از اختصاصات نگرش عقلی و فلسفی این است که کلام فلسفی، عقل برهانی را یکی از منابع معرفت‌دینی می‌داند، دوم اینکه عقل به دلیل قدرت و جنبه منبعیتی که دارد می‌تواند ابزاری برای تشخیص صحت و سقم یا اعتبار و عدم اعتبار نقل اعتباری باشد. سوم اینکه دلیل نقلی در صورتی افاده یقین می‌کند که دلیل عقلی در تعارض با آن نباشد. چهارم اینکه عقل قطعی صلاحیت تعیین و پیشنهاد معنای تأویلی متن در موردی که جواز تأویل هست را دارد. پنجم اینکه تفسیر عقلی متن، تفسیر به رای نیست و اگر عقل قطعی چیزی فهمید و براساس آن، متن دینی را تفسیر کرد بتوانیم بگوییم تفسیر به رای صورت گرفته است. ششم اینکه اگر دلیل قطعی عقلی و نقلی در تعارض قرار گرفتند هیچ دلیلی وجود ندارد یکجانبه دلیل نقلی را مقدم بداریم. اینها اختصاصات کلام فلسفی در برابر مکتب تفکیک هستند.

نگرش تفکیکی هم اختصاصاتی دارد؛ اول اینکه عقل استدلالی، یقین منطقی را فاقد حجیت ذاتی می‌داند و صرفاً عقل فطری را موثق می‌داند. به دلیل این نفی حجیت ذاتی، نکته دیگر که مترتب می‌شود این است که پس عقل برهانی هیچ‌گونه منبعیتی برای عقاید دینی ندارد و عقلیات، منحصر به عقلیات فطری هستند. نکته دیگر اینکه عقل استدلالی نمی‌تواند در تعیین اعتبار متن دینی مدخلیت داشته باشد. نکته دیگر اینکه حتی عقل فطری هم که از دید مکتب تفکیک منبعیت دارد در حوزه تأویل قرآن صرفاً کارکرد سلبی دارد یعنی اگر عقل فطری با مدلول آیه در تعارض قرار بگیرد به ما نشان می‌دهد آن معنا مراد نیست اما از منظر

مکتب تفکیک، صرفاً از طریق نصوص اهل بیت(ع) می توان معنای تأویلی را دریافت. اشکالات وارده به مکتب تفکیک

اینجا چند اشکال وجود دارد. اول اینکه نگاهی که به عقل در نگرش تفکیکی مشاهده می شود و جایگاهی که برای آن بیان شد مبتنی بر انگاره مظلّم الذات بودن نفس است و از دیدگاه دینی تأییدیه ای برای این وجود ندارد و از انسجام درونی هم برخوردار نیست. بنابراین به لحاظ معرفت شناسی نمی توان اعتباری برای آن در نظر گرفت. علاوه بر این به لحاظ کارکردشناختی، مشکلاتی را در فضای معرفت دینی به وجود می آورد و منجر به بن بست معرفتی و ایستایی علم کلام می شود و دیگر علم کلام نمی تواند در حوزه وظایفی همانند دفاع از دین و باورهای اساسی دینی در برابر انبوه شبهات اصلی توانایی داشته باشد. ایراد دیگر اینکه به تعارض علم و دین و علم و عقل می انجامد و زمینه برداشت های قشری و خرافی از دین را فراهم می کند و در مجموع معرفت دینی را ناکارآمد می سازد.

از نظر بنده هیچ دلیلی بر رجحان یک جانبه نداریم و اصل بر تقدم دلیل راجح است. اینجا اگر هر دو از هر جهت مساوی بودند جای توقف و انتظار ادله دیگر وجود دارد اما اگر مرجحاتی برای یک طرف پیدا شد آن را می پذیریم. در حوزه عقاید نمی توانیم به صورت دلخواهی یک حجیت را بپذیریم چراکه عملاً و منطقاً امکان پذیر نیست و انسان به توقف می رسد. از سوی دیگر نمی توانیم حجیت اعتباری بسازیم بلکه اینجا جای توقف است و این توقف، امری تکوینی است نه اعتباری و نمی توانیم بگوییم به دلیلی یکی از حجیت ها را می پذیریم.